

## دکتر الین فیلیپس، مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی جلسه ۵، جلیل

من دکتر الین فیلیپس در پنجمین سخنرانی از مجموعه جغرافیای تاریخی و مقدمه هستم. تمرکز این سخنرانی، بر جلیل خواهد بود. پس از انجام کارهای زیادی در مورد منطقه دشت ساحلی و مناطق اطراف اورشلیم، قصد داریم به سمت شمال برویم و در مورد عیسی و جلیل صحبت کنیم.

اینجا دقیقاً انتهای شمال غربی دریای جلیل و یک منطقه بسیار مهم را می‌بینید که بعداً کمی در مورد آن صحبت خواهیم کرد. اما اول از همه، مثل همیشه، بیایید کمی بررسی کنیم. اینجا سرزمین خودمان را داریم. بین... و قبلاً متوجه میدان آزمایش ایمان شده‌ایم، بنابراین این اصلاً چیز جدیدی برای ما نیست.

یکی از چیزهایی که ما متوجه شده‌ایم این است که رابطه‌ی عهدی خدا با اسرائیل همیشه شامل زمین می‌شد. نعمت‌هایی که به مردم داده می‌شد، نعمت‌هایی بودند که بخشی از بارندگی، حاصلخیزی زمین و همه آن چیزهای شگفت‌انگیز بودند. و همچنین زمین را از نظر تهدیدها و خطرات درگیر می‌کرد.

و ما آن را، به ویژه در این سخنرانی آخر در مورد مقابله با تأثیرات خارجی، دیدیم. ما در مورد مناطق کوهستانی صحبت کردیم. ما در مورد اورشلیم صحبت کردیم.

ما در مورد طبیعت بکر، که همان بیضی ما در آنجاست، صحبت خواهیم کرد. و سپس دفعه قبل به تأثیرات خارجی از منطقه دشت ساحلی پرداختیم. همانطور که گفتم، جایی که امروز می‌رویم، ما را کمی بیشتر به سمت شمال سوق می‌دهد.

اول از همه به ناصره می‌پردازیم که درست روبروی دره جزریل از منطقه کوه کرمل که دفعه قبل در موردش صحبت کردیم، قرار دارد. سپس به کفرناحوم نگاهی خواهیم انداخت. قرار است از ناصره، زادگاه عیسی، به کفرناحوم، شهر محل کارش، نقل مکان کنیم.

و ما در مورد اینکه چرا این یک حرکت مهم است، زیاد صحبت خواهیم کرد. و سپس، دوباره، این نگاهی بسیار مختصر به برخی از مناطقی است که بخشی از زندگی عیسی بودند. ما به قیصریه فیلیپی، در آنجا، که در دامنه کوه هرمون است، نقل مکان خواهیم کرد.

اینها صرفاً بخش‌های کوچکی از خدمت بسیار بزرگتر عیسی در جلیل هستند. اما این باید ایده خوبی از برخی از جنبه‌های مهم کاری که عیسی هنگام خدمت در آن سال‌های خدمت در جلیل انجام می‌داد، به ما بدهد. با این حال، به عنوان مقدمه، جلیل در عهد عتیق زیاد ذکر نشده است.

به آن اشاره‌ی مهمی داریم، و من این را برای شما می‌خوانم زیرا این زمینه‌ی مهمی برای چیزی خواهد بود که قرار است در کتاب متی ببینیم. بنابراین، اشعیا فصل ۹، و ضمناً، فصل ۸ اشعیا با اشاره به تاریکی و ظلمت عمیق و غیره به پایان می‌رسد. بنابراین، اولین کلمه‌ی ما در انگلیسی در فصل ۹ این است: با این وجود، دیگر تاریکی برای کسانی که در پریشانی بودند، وجود نخواهد داشت.

در گذشته، خدا سرزمین زبولون و سرزمین نفتالی را خوار کرد. اما در آینده، جلیل غیریهودیان را، در کنار دریا و در امتداد اردن، گرمی خواهد داشت. قومی که در تاریکی گام برمی‌داشتند، نور عظیمی دیده‌اند.

بر کسانی که در سرزمین سایه مرگ زندگی می‌کنند، نوری تابیده است. حال، کمی بعدتر به این موضوع خواهیم پرداخت، و آن دسته از شما که کتاب اشعیا را به خوبی می‌شناسید، می‌دانید که در آیات ۶ و ۷، وعده تولد کودکی که تمام آن نام‌های شگفت‌انگیز را که نام‌ها و القاب خدا هستند، خواهد داشت، دنبال می‌شود. اما در نهایت به آنجا خواهیم رسید.

این هنوز یک مقدمه است. این یکی از معدود اشارات ما به جلیل در عهد عتیق است. با این حال، وقتی به انجیل‌ها می‌رسیم، بدیهی است که همانطور که قبلاً اشاره کردم، تمرکز بر جلیل است و عیسی حداقل دو سال در منطقه جلیل خدمت خواهد کرد.

بنابراین، البته، سوال این است که در این بین چه اتفاقی می‌افتد؟ فقط یک مرور سریع از تاریخ، که فکر می‌کنم کمی به ما کمک خواهد کرد. پس از تقسیم پادشاهی، ابتدا پادشاهی شمالی را داریم که به تبعید می‌رود و سپس، البته، پادشاهی جنوبی به تبعید می‌رود و معبد ویران می‌شود. در شمال، که شامل جلیل می‌شود، جمعیت‌های خارجی وجود دارند که آورده می‌شوند.

اول پادشاهان ۱۷ همه چیز را در مورد این اختلاط و تلفیق فرهنگی که در آن منطقه آشکار می‌شود، به ما می‌گوید. با گذشت قرن‌ها، اسکندر کبیر راه خود را از طریق اسرائیل ادامه خواهد داد، در واقع در مصر نیز فرود خواهد آمد، و بنابراین این منطقه نیز نفوذ یونان را به میزان زیادی جذب خواهد کرد. هلنیسم فقط تحمیل فرهنگ یونانی نیست.

چیزی که هست این است که مردم محلی آنچه را که در فرهنگ یونانی می‌بینند، می‌گیرند و آن را در فرهنگ خود جذب می‌کنند و چیزی جدید و منحصر به فرد را توسعه می‌دهند، اما تا حد زیادی با فرهنگ یونانی که در بافت فرهنگی فعلی آنها تزریق شده است. این منطقه وضعیت سرزمین بین خود را حفظ می‌کند، زیرا پس از مرگ اسکندر کبیر، تعدادی از ژنرال‌های او بر سر تقسیم پادشاهی او در حال جنگ و جدال هستند و برای اهداف ما، منطقه سوریه توسط مردی به نام سلوکوس، یکی از ژنرال‌ها، و منطقه مصر توسط ژنرالی به نام بطلمیوس تصرف می‌شود و حدس بزنید چه کسی بین سوریه و مصر قرار دارد؟ البته، آنها مردم اسرائیل هستند و بنابراین همچنان سرزمین بین آنها باقی می‌ماند، زیرا بطلمیوس‌ها و سلوکوس‌ها بر سر اینکه چه کسی این منطقه را کنترل کند، با هم می‌جنگند. اتفاقات زیادی در این نبردهای رو در رو رخ می‌دهد.

در پایان قرن سوم، تقریباً سلوکیان بر آنچه که بطلمیوسی بود، تسلط یافتند و سپس در اواسط قرن دوم، ما یک حاکم سلوکی به نام آنتیوخوس اپیفانس داریم که سعی می‌کند به شیوه‌ای بسیار قوی‌تر، قابل توجه‌تر و با زور، برخی از این مفاهیم هلنیستی، به ویژه مفاهیم فلسفی-مذهبی آن را، بر یهودیان تحمیل کند. ماجرا زمانی به اوج خود می‌رسد که او وارد معبد می‌شود، به معبد بی‌احترامی می‌کند و سپس در منطقه‌ای کوچک، در شمله، در واقع در شهری کوچک به نام مودیعی، از یهودیان آنجا خواسته می‌شود که به شیوه‌ای نامناسب قربانی کنند و مردی به نام ماتئاس قیام می‌کند. او و پسرانش شورشی به نام شورش مکابیان را آغاز می‌کنند.

یهودا مکابیوس شخصیت بزرگ ما در اینجا است و نکته مهم برای اهداف ما در جلیل این است که نوادگان یهودا مکابیوس و برادرانش که یک دولت مستقل تأسیس کردند، آن دولت مستقل را حدود ۱۰۰ سال ادامه دادند و یکی از آنها یک شخصیت بزرگ است. زیرا همانطور که آن مردان کنترل خود را از آنچه که یک نهاد بسیار کوچک در اطراف اورشلیم و یهودیه بود گسترش می‌دادند، همچنان به اضافه کردن نهادهای کوچک به آن، به عبارت دیگر، مناطق ژئوپلیتیکی، ادامه می‌دادند و جلیل یکی از مناطقی است که به زور تحت کنترل این دولت مستقل یهودی قرار گرفته است و این اتفاق در زمان سلطنت آریستوبولوس رخ می‌دهد. بنابراین، در سال‌های ۱۰۴-۱۰۳، جلیل ترکیبی از مردم، ادیان خارجی و اقوام خارجی بود که اکنون به زور به یهودیت آورده شده و به آن گرویده بودند.

با پیشرفت اوضاع، روم به طور مداوم به سمت شرق پیشروی می‌کند و از سال ۶۳ قبل از میلاد حضور بسیار پررنگی خواهد داشت. در واقع، آنها پایتختی تأسیس خواهند کرد. در منطقه‌ای از جلیل به نام صفوریه، و ما قصد داریم کمی به آن نیز پردازیم. بنابراین، ما در جلیل با مجموعه‌ای از افرادی مواجه هستیم که تحت تأثیر سایر ادیان خارجی، هلنیسم، حضور روم قرار دارند و در این منطقه است که عیسی قدم می‌گذارد و یک خدمت بزرگ انجام می‌دهد.

اول از همه، قصد داریم به جلیل سفلی نگاهی بیندازیم. جلیل به جلیل علیا و جلیل سفلی تقسیم شده است. جلیل علیا آنقدر ناهموار و دورافتاده است که اتفاقات زیادی در آنجا نمی‌افتد، چه در عهد عتیق و چه در عهد جدید.

جلیل سفلی داستان کمی متفاوت است. می‌توانید ببینید که یک بخش غربی و یک بخش شرقی دارد. ما دریای مدیترانه را نمی‌بینیم، اما فقط تشخیص می‌دهیم که آنجاست زیرا برای ما مهم است که به دلیلی که امیدوارم خیلی زود آشکار شود، به آن توجه کنیم.

اوه، بیایید از شر دره جزریل خلاص شویم. خب، فعلاً همین‌طوری ره‌ایش می‌کنیم. وقتی روی این نقشه که توپوگرافی دارد به جلیله سفلی نگاه می‌کنید، می‌توانید ببینید که چند دره اینجا وجود دارد، و بعد پشته‌هایی که از غرب به شرق امتداد دارند.

این یک مجموعه ویژگی‌های جغرافیایی و توپوگرافی بسیار مهم است و ما فقط می‌خواهیم به آن اشاره کنیم. یکی از معانی آن این است که در معرض نفوذ خارجی قرار دارد. همانطور که دره‌های شفله راه‌های کوچکی بودند که فلسطینی‌ها از طریق آنها به سمت تپه‌ها راه پیدا می‌کردند، این دره‌ها که از غرب به شرق هستند نیز به این معنی هستند که رفت و آمد از دریای مدیترانه، عکو، بطلمیوس و شهرهای دیگر به سمت شرق بسیار آسان‌تر می‌شود.

این نکته‌ی مهمی است. همانطور که لحظاتی پیش گفتم، روم قرار است پایتختی برای جلیل در مکانی به نام صفوریه تأسیس کند و ما در ادامه بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد. یکی دیگر از جنبه‌های جذاب این موضوع، مورد زیر است.

شما الگوهای آب و هوایی را اینجا می‌بینید، و از خود می‌پرسید که این همه ماجرا چیست؟ خب، همانطور که معلوم شد، بر فراز دریای مدیترانه، عموماً هوای مرطوب و ابری سنگین دارید. آن بادهای غالب که از دریای مدیترانه از غرب به شرق می‌آیند، همیشه آن رطوبت، آن ابرهای پر از رطوبت را به سمت شرق، به سمت دریای جلیل، می‌وزانند، زیرا شما آن حرکت دائمی را دارید، و فکر می‌کنم وقتی در سخنان قبلی در مورد زمین بین آنها صحبت کردیم، به آن پرداختیم. در اینجا، این موضوع به ویژه جذاب است زیرا وقتی این بادهای بر فراز این منطقه حرکت می‌کنند، نوعی اثر قیفی شکل دارید.

همانطور که در جنوب این سرزمین می‌بینید، فقط این نیست که باران از روی سطح تپه‌ها بالا می‌رود و در دامنه‌های غربی رسوب می‌کند. در اینجا، یک اثر قیفی وجود دارد و ابرهای طوفانی را از طریق یک دهانه به پایین هدایت می‌کند، و دریای جلیل را دارید. علاوه بر این، دریای جلیل ارتفاع نسبتاً کمی دارد.

حدود ۷۰۰ فوت پایین‌تر از سطح دریاست. شرحی است، نمناک است، گرم است، و فقط به آن فکر کنید، تلاطم زیادی ایجاد خواهد کرد. و می‌دانید که با این حرف به کجا می‌رسم، چون وقتی روایت‌های انجیل را می‌خوانیم، اغلب، خب نه خیلی زیاد، اما طوفان‌هایی را در دریای جلیل می‌بینیم که در حال وقوع هستند، و عیسی و شاگردانش در متن آن طوفان‌ها در دریای جلیل قرار دارند.

البته نکته جالب این است که عیسی مسیح، ارباب آن طوفان‌ها در دریای جلیل است. اما توضیح این موضوع صرفاً از دیدگاه هواشناسی این است که این طوفان‌ها از کجا پدید می‌آیند و آن هوا را مستقیماً از طریق این قیف‌ها، اگر بخواهید، به این منطقه می‌آورند. همانطور که لحظه‌ای پیش اشاره کردم و همانطور که فلش‌های ما نشان می‌دهند، ما دره جزریل را نیز در جنوب اینجا داریم که به شکلی شبیه نوک پیکان است.

همیشه مفید است که دره جزریل را به این شکل به خاطر بسپاریم، زیرا دره جزریل در طول تاریخ، تاریخ قوم خدا و حتی قبل از آن، به عنوان یک میدان نبرد عمل می‌کرده است زیرا منطقه‌ای بزرگ، وسیع و مسطح بوده است. بنابراین اگر به نوک پیکان اینجا و ساقه پیکان آنجا فکر کنید، این یک میدان نبرد است. اما می‌خواهیم در ادامه بیشتر در مورد آن صحبت کنیم.

درست اینجا در ضلع شمالی دره جزریل یک برآمدگی وجود دارد. این برآمدگی در پشت این مجموعه برآمدگی‌ها قرار دارد که از شرق به غرب امتداد دارند و ما آن را برآمدگی ناصره می‌نامیم زیرا ناصره در کمی فرورفتگی یا نوعی منطقه گچی درست در پشت این برآمدگی قرار دارد، بنابراین برآمدگی ناصره کل این چیز است. همانطور که اینجا برای شما یادداشت می‌کنم، یکی از چیزهایی که می‌خواهیم به خاطر داشته باشیم این است که عیسی، که در ناصره بزرگ شد، چیزهای بسیار جالبی در اطراف خود داشت.

اول از همه، او تمام این مرحله از تاریخ عهد عتیق را درست جلوی روی خود دارد. بنابراین وقتی بیرون می‌رود و از دره جزریل دیدن می‌کند، انبوهی از داستان‌ها در آنجا در حال آشکار شدن هستند که او می‌داند. ما در حین نگاه کردن به اطراف، فقط به چند مورد از آنها اشاره خواهیم کرد.

در شمال و غرب او، صفوریه، پایتخت رومی جلیل، قرار دارد. اگرچه هرگز در انجیل‌ها از آن نامی برده نشده است، اما احتمالاً شهری نسبتاً مهم است. این یک شهر رومی است.

این یک شهر یونانی-رومی است. این شهر توسط آنتیپاس، پسر هیروودیس کبیر، ساخته شده است و گمان می‌رود که شاید پدر عیسی در فرآیند ساخت آن به کار گرفته شده باشد. حداقل این یک احتمال بسیار محتمل است.

خیلی دور نخواهد بود. از ناصره تا صفوریه حدود سه و نیم مایل فاصله است. ناصره شهر بسیار کوچکی است.

می‌توانستید آنجا زندگی کنید. می‌توانستید در صفوریه کار کنید، سپس به ناصره برگردید. احتمالاً عیسی آشنایی نسبتاً نزدیکی با فعالیت‌ها، فعالیت‌های ساختمانی در صفوریه داشته است.

یکی از چیزهایی که آنجا ساخته شد، یک تئاتر بود، و شاید به یاد داشته باشید که عیسی کلمه ریاکار را خیلی زیاد به کار می‌برد. اگر درست یادمانده باشد، فکر می‌کنم ۱۷ بار در انجیل‌ها از این کلمه برای توصیف کسی که بازیگر است استفاده کرده است. این کلمه در یونانی به همین معنی است.

و بنابراین، او این را کجا می‌دید؟ او این را در چارچوب این وضعیت تئاتر در صفوریه می‌دید. بنابراین، در هر صورت، ناصره یک مکان بسیار کلیدی است، کوچک، تا حدودی منزوی در منطقه‌ی کوچک تپه‌ای خود، اما نزدیک به صفوریه، همچنین نزدیک به محل وقوع تاریخ عهد عتیق. من فقط می‌خواهم به دو مکان دیگر نیز اشاره کنم.

اینجا کوه تابور است، و البته، این کوه صرفاً برای ارتباط با عهد عتیق مهم است، و سپس کوه موریاء، که آن هم برای ارتباط با عهد عتیق مهم است، بنابراین بخشی از مناظری است که عیسی در دوران رشد خود

می‌دید. ما نمی‌خواهیم از این واقعیت غافل شویم که خطوط قرمزی روی این نقشه وجود دارد، شاید دیدن آنها برای شما کمی دشوار باشد، اما ما مسیر ساحلی بین‌المللی را داریم که وقتی در مورد دشت فلسطین صحبت می‌کردیم، در مورد آن صحبت می‌کردیم. این مسیر از کوه کرمل عبور می‌کند، از دره جزریل عبور می‌کند، از کنار کوه تابور می‌گذرد و از اینجا به منطقه کفرناحوم و سپس به شمال می‌رود.

بنابراین به خاطر داشته باشید که وقتی در مورد جغرافیا صحبت می‌کنیم، همیشه می‌خواهیم به دنبال مسیرهای سفر باشیم، زیرا مردم به این طریق حرکت می‌کنند و ما باید این را بدانیم. بسیار خوب، بیایید ادامه دهیم و به طور خاص در مورد خدمت عیسی در جلیل غربی صحبت کنیم. باز هم، نه یک روایت جامع، بلکه فقط برخی از مواردی که می‌خواهیم به آنها اشاره کنیم.

در فصل ۴ لوقا، خیلی نزدیک به زمانی که او خدمت خود را آغاز می‌کند، به ناصره برمی‌گردد و در کنیسه آنجا، موعظه می‌کند. و البته، یکی از اتفاقات جالبی که در این کنیسه می‌افتد این است که در ابتدا مردم، خب می‌دانید، واقعاً مجذوب او می‌شوند. آنها از او خوششان می‌آید.

اما او شروع به زیر پا گذاشتن حساسیت‌های ملی‌گرایانه آنها می‌کند، زیرا به طور مثبت به بیگانگان اشاره می‌کند. برای مثال، او به طور مثبت به نعمان اشاره می‌کند. و او درباره رفتن الیاس به شمال و به منطقه فنیقیه صحبت می‌کند.

و آنها از دست او خیلی عصبانی می‌شوند، و چه می‌کنند؟ خب، یادتان هست که آنها آنقدر عصبانی بودند که او را گرفتند، او را به بالای تپه‌ای بردند و نزدیک بود که او را از بالای تپه به پایین پرتاب کنند. ما به این موضوع در تصویری نگاه خواهیم کرد که ممکن است کمی، در یک لحظه، حس بهتری به ما بدهد. اما اینجاست، پشته ناصره، و شما می‌توانید از تخیل خود استفاده کنید تا ببینید که آن می‌توانست چگونه باشد.

خیلی نزدیک به ناصره، البته روی این نقشه نیست، اما تقریباً همین حوالی، جایی که نشانگر سبز است، مکانی به نام گات هایفر وجود دارد. و شما فکر می‌کنید، گات هایفر کجا در انجیل‌ها آمده است؟ خب، اینطور نیست، اما ما می‌دانیم که یونس پیامبر اهل گات هایفر بود و عیسی به یونس اشاره می‌کند. بنابراین عیسی از صدای نبوی که از صدها سال قبل از او می‌آمد، استفاده می‌کند، وقتی اطرافیان‌ش می‌گویند، به ما نشانه بدهید.

و او می‌گوید، هیچ نشانه‌ای جز نشان یونس داده نخواهد شد. و سپس در ادامه سخنان عمیقی در مورد یونس بیان می‌کند، همانطور که یونس در شکم ماهی بود. همچنین، پسر انسان سه شب و سه روز در دل زمین خواهد بود.

بنابراین او خودش و موقعیتش را با زمینه یونس مقایسه می‌کند، اما او به پیامبری اشاره می‌کند که آنها می‌شناختند، زیرا آن پیامبر یک پیامبر محلی، کسی از بسیار نزدیک، بوده است. همچنین در مجموعه داستان‌های تاریخ عهد عتیق که در این موقعیت خاص آشکار می‌شوند، چیزی وجود دارد که در شونم همین جا، اتفاق افتاده است. و بیایید ببینیم آیا می‌توانیم این ارتباط را برقرار کنیم.

وقتی فصل چهارم کتاب دوم پادشاهان را می‌خوانید، با پیامبر الیشع روبرو می‌شوید. وقتی در مورد الیاس صحبت می‌کردیم، در مورد این واقعیت صحبت کردیم که در پایان تمام رویارویی او با انبیای بعل، او به حوریب، کوه حوریب گریخت. و در آنجا، خدا به او مأموریت داد تا ردای خود را بر تن الیشع نبی بیندازد.

و بنابراین، الیشع در واقع جانشین معنوی الیاس خواهد بود. ضمناً، کل این داستان زمانی آشکار می‌شود که آنها از رود اردن عبور می‌کنند. و الیاس می‌گوید، اگر وقتی از تو گرفته می‌شوم مرا ببینی، در واقع دو برابر سهم خواهی برد.

و الیشع این کار را می‌کند. و او تعداد قابل توجهی معجزه انجام می‌دهد، در واقع تعداد زیادی از آنها. یکی از آنها قرار است در شونم اتفاق بیفتد.

جالب اینجاست که بگذارید اینجا یک نکته فرعی هم بگویم. معجزاتی که الیشع انجام می‌دهد، از بعضی جهات، پیش درآمد کارهایی است که عیسی انجام خواهد داد، زیرا او غذا فراهم خواهد کرد. او مردگان را زنده خواهد کرد.

او کارهایی انجام می‌دهد که شفا هم می‌دهد. بنابراین او کارهایی را انجام می‌دهد که عیسی هفت، هشت قرن بعد انجام می‌داد. به هر حال، برگردیم به شونم.

همانطور که الیشع سفر می‌کرد، از شونم عبور می‌کرد. و زنی و شوهرش آنجا بودند. و آنها از او مهمان‌نوازی کردند.

بنابراین آنها یک اتاق کوچک برای اقامت او ساختند. و کمی بعد، زمانی فرا می‌رسد که او می‌گوید: «چه چیزی میل دارید؟» و معلوم می‌شود که این زوج فرزندی ندارند. بنابراین زن درخواست فرزند می‌کند.

و در واقع آنها یک پسر دارند. اما متأسفانه، مدتی بعد، پسر می‌میرد. زن خانه را در شونم ترک می‌کند.

و او از دره جزریل به کوه کرمل می‌رود. ببخشید، اینجا شونم است. کوه کرمل، جایی که الیشع در آن برهه زمانی خاص قرار دارد.

و الیشع دقیقاً نمی‌داند مشکل چیست. اما جیحزی را جلوتر از خود می‌فرستد. و سپس خودش نیز می‌رود.

و نتیجه‌ی داستان شگفت‌انگیز این است که وقتی الیشع به آنجا می‌رسد، این کودک را از مرگ زنده می‌کند. و این پیشینه‌ی عهد عتیق است. چیزی که کاملاً جذاب است، چیزی است که در لوقا فصل ۷ می‌بینید. درست در همین گوشه، درست در اطراف کوه موره، چون اینجا شونم است، درست همین اطراف نائین است، شما همان نوع داستان را در حال وقوع دارید.

عیسی ظاهر می‌شود. از شهر نائین، دسته‌ای از مردم برای تشییع جنازه بیرون می‌آیند. و البته، آنها در حال دفن جسد پسری هستند که فوت کرده است.

و او تنها پسر مادرش است. و عیسی بالا می‌رود و جسد و تابوت را لمس می‌کند. و کودک به زندگی برمی‌گردد.

مردم، و این ارتباطی است که ما می‌خواهیم برقرار کنیم، مردم آنجا غرق در حیرت هستند. آنها می‌گویند، یک پیامبر در میان ما هست. یک پیامبر در میان ما هست.

خب، چرا این را می‌گویند؟ فقط به این خاطر نیست که این یک حرف عمومی است. بلکه آنها هم تاریخ خود را می‌دانند. و همانطور که گفتم، می‌دانند که همین الان هم این اتفاق افتاده است.

الیسع کسی را از مرگ زنده کرده بود. بنابراین، این مرد، عیسی، این کار را انجام می‌دهد. آنها این ارتباط را برقرار می‌کنند.

الیسع این کار را کرده است. عیسی هم دارد این کار را می‌کند. ما اینجا کسی را داریم که خیلی خیلی مهم و تأثیرگذار است.

خب، و حالا فقط یک نگاه سریع به قانای جلیل. ما این داستان را به خوبی می‌دانیم. اینجا قانای است که درست روبروی دره‌های ناصره قرار دارد.

و یوحنا فصل ۲، جایی که عیسی به دستور مادرش، که احتمالاً متوجه شده است، آب را به شراب تبدیل می‌کند، دوباره متوجه می‌شویم که ما در مورد مکانی نسبتاً نزدیک صحبت می‌کنیم. او احتمالاً این خانواده را به خوبی می‌شناخت. برخی گفته‌اند که شاید وقتی عیسی به همراه شاگردانش می‌آید، مهمانی کوچک عروسی از تعداد افرادی که انتظار نداشتند، غرق در جمعیت می‌شود.

گذشته از همه اینها، این ۱۳ نفر دیگر هستند. و این ممکن است همان چیزی باشد که مریم را برانگیخت تا از عیسی بخواهد کاری در مورد آن انجام دهد، زیرا شراب آنها رو به اتمام بود. من قبلاً در اینجا ارتباط آن را با صفوریه بیان کرده‌ام.

و باز هم، نکته‌ای که وجود دارد این است که با توجه به نزدیکی ناصره به صفوریه، ممکن است شرایطی پیش بیاید که عیسی در کنار پدرش، یوسف، بزرگ شده باشد، به عنوان یک، خب، در این مورد، ممکن است سنگ‌تراش باشد، نه کسی که به طور خاص با چوب کار می‌کند. فقط چند نکته وجود دارد که باید به آنها توجه کرد تا این داستان‌ها را نه تنها از دیدگاه نقشه، بلکه از دیدگاه زمینی نیز بتوان به آنها نزدیک کرد. در اینجا ما در دره جزریل، در واقع در میان یک باغ میوه، ایستاده‌ایم و به بالای رشته‌کوه ناصره، درست همین جا، نگاه می‌کنیم.

و بنابراین ناصره در آن رکود، کمی عقب‌تر از آنجا قرار دارد. دوباره، فقط از تخیل خود استفاده کنید و به این روایت در لوقا فصل ۴ فکر کنید، جایی که مردم، از روی خشم از او، او را به بالای تپه می‌کشند. و بیایید از بالا به پایین به آن نگاه کنیم.

اگر از این تپه رد شوید، تصادف وحشتناکی رخ خواهد داد. ضمناً، این بقایای یک ماشین قدیمی است که آنجا به پایین هل داده شده است. بنابراین می‌توانید از روی این کوه، تا حدودی از اندازه آن مطلع شوید.

نامی که احتمالاً نتیجه‌ی بازدید مکرر گردشگران از این مکان است، کوه بارش است، نه به معنای کوه باران بلکه به معنای کوه سقوط. بنابراین، با توجه به اینکه این روایت خاص را همانطور که در اینجا آشکار می‌شود، به یاد می‌آوریم، یک آموزه‌ی خاخامی وجود دارد، خاخام‌ها کسانی بودند که در قرن‌ها پس از عهد جدید، آموزه‌های اولیه‌ی خاخامی، تدریس می‌کردند که می‌گوید اگر کسی مرتکب کفرگویی شود، باید به ارتفاعی حداقل دو برابر ارتفاع خود برده شود و از آنجا به پایین پرتاب شود.

در حال حاضر زیاد به آن نمی‌پردازیم. ما اینجا به کوه تابور نگاه می‌کنیم.

و این کوه است. اگر به روایت‌های دבורا در فصل‌های چهار و پنج کتاب داوران نگاهی بیندازیم، دבורا، قاضی را داریم که با باراک، فرمانده، همکاری می‌کند. آنها در اینجا با نیروهای بنی‌اسرائیل در کوه تابور اردو زده‌اند و به فرمان خدا، به این منطقه از دره جزریل هجوم می‌آورند تا با نیروهای سیسرا، که فرمانده یابین، پادشاه

حضور است، روبرو شوند. بنابراین دوباره، شاهد نبردی در این منطقه از دره جزریل هستیم که بخشی از روایت آن را عیسی می‌دانست.

فقط یک نگاه سریع، کوه تابور اینجاست، و حالا اینجا منطقه کوه موره ماست، درست همینجا، و نائین درست در گوشه و کنار، روی خط الراس ناصره ایستاده است. همچنین، نگاهی مختصر به برخی از چیزهایی که از صفوریه به دست آمده است. اگرچه صفوریه در انجیل‌ها ذکر نشده است، همانطور که اشاره کردم، شهری نسبتاً مهم بود که در دهه ۱۹۸۰ کاوش شد و چیزهای قابل توجهی در آنجا یافت شد.

اینها صندلی‌های تئاتر هستند که در واقع در سنگ بستر بریده شده‌اند. بعضی از تئاترها ساختار یافته بودند و زیر آنها طاق‌هایی وجود داشت و غیره. این صندلی‌های تئاتر درست در سنگ بستر بریده شده بودند.

این یک تئاتر قرن اول است که اینجا بوده، بنابراین می‌دانیم که در زمانی که عیسی در ناصره بزرگ می‌شد اینجا بوده است. کمی جلوتر در چارچوب زمانی صفوریه، لحظه‌ای پیش به خاخام‌ها اشاره کردم و در اینجا، فقط کمی به آن اشاره می‌کنم. پس از اینکه رومی‌ها اورشلیم و معبد را در سال ۷۰ میلادی نابود کردند، یهودیان دیگر در آن منطقه اورشلیم نبودند.

آنها از حضور در آنجا منع شدند. آنها ابتدا به سمت غرب حرکت کردند و سپس مرکز فعالیت‌های خود را به منطقه جلیل منتقل کردند و صفوریه به یک مرکز بزرگ یهودی تبدیل شد. از این دوره بعدی خاخام‌ها، به ویژه قرن چهارم، برخی از بناهای قابل توجه حفاری شده است.

یک کف کنیسه زیبا در آنجا پیدا شده است، اما همچنین این بخش بسیار جذاب از یک کف موزاییکی. این یک پنل است که در واقع توسط افرادی که آن را پیدا کرده‌اند، برجسب‌گذاری شده است. به دلیل زیبایی موزاییک‌ها، این بخش مدالیون کوچک درست در اینجا، مونالیزای جلیل نامگذاری شده است.

در واقع، این بخشی از یک تابلوی بسیار بزرگتر است که ظاهراً جشن دیونسیوس را جشن می‌گیرد. بنابراین چیزهای جالبی وجود دارد. اگر وقت داشتیم که آنها را بررسی کنیم، این کار را می‌کردیم، زیرا اینجا شهری دارید که یک شهر خاخامی است، اما همچنین بسیار با رومی‌ها هماهنگ است.

خاخام‌ها، خاخام‌های یهودی و حاکمان رومی در قرن‌های دوم، سوم و چهارم میلادی با هم رابطه‌ی نسبتاً خوبی داشتند تا اینکه مسیحیان وارد شدند و امپراتوری به مسیحیت تغییر یافت. اساساً تعامل خوبی وجود داشت، و بنابراین به نظر می‌رسد در صفوریه شاهد نوعی اقتباس، اقتباس عمده، از مضامین یونانی-رومی هستیم، و این یکی از آنهاست. خوب، بیایید ادامه دهیم.

با نگاه از صفوریه به سمت شمال، درست در امتداد یکی از آن دره‌های شرقی-غربی، به سادگی بقایای قانا را در اینجا می‌بینیم. کاوش‌های کمی در آنجا انجام شده است، نه زیاد. برخی از چیزهایی که از دوره بیزانس بعدی می‌آیند، اما در اینجا دوباره نزدیکی این مکان را می‌بینیم، که برای اولین معجزه عیسی در جلیل بسیار مهم است.

حالا می‌خواهیم به سراغ دریای جلیل برویم و ابتدا فقط چند مکان اطراف آن را که می‌خواهیم پیدا کنیم، سپس کمی اطلاعات در مورد دریای جلیل، و بعد برخی از حوادثی که اینجا اتفاق افتاده است. فقط برخی از آنها. آنها برای همه آنها وقت نداریم.

به این می‌گویند دریا، که واقعاً اسم بی‌مسمایی است. احتمالاً دلایلی برای این وجود دارد. شاید یکی از آنها اشاره به اشعیا باشد، راه دریا، اما در هر صورت، این یک دریاچه است.

ما واقعاً اینجا یک دریاچه داریم، و می‌توانید ابعاد آن را ببینید که حدود ۱۳ مایل طول و هفت و نیم مایل عرض دارد. در حال حاضر در واقع کمتر از این مقدار است زیرا متأسفانه سطح آب به شدت پایین رفته است. این یک اتفاق ناگوار است.

در این مرحله باید به خاطر داشت که در دوره عهد عتیق ما، و این ایده هنوز هم تا عهد جدید ادامه دارد، پهنه‌های بزرگ آب، به ویژه دریای مدیترانه، و همچنین دریا‌های دیگر، نمایانگر نیروهای آشوب بودند. ما به ویژه با نگاه به برخی از مطالبی که از فرهنگ اوگاریتی به شمال و غرب اسرائیل می‌آید، از این موضوع آگاه هستیم، اما دریاها و هر آنچه که با آنها مرتبط بود، چیزی بود که باید از آن می‌ترسیدند. با توجه به این پیشینه، برای ما بسیار مهم است که به یاد داشته باشیم که همانطور که عیسی بسیار درگیر اعمال قدرت خود بر همه نیروها است، او با شیاطین، بیماری‌ها، صرع و همچنین با طبیعت اطراف خود سروکار دارد و دریا را کنترل می‌کند و روی آن راه می‌رود.

بنابراین این یکی از مسائلی است که می‌خواهیم به آن اشاره کنیم. فقط چند مکان دیگر. دو دشت اصلی، اگر بخواهید، مناطقی که خاک‌های آبرفتی بوده‌اند، در آنجا جریان یافته‌اند و بسیار بسیار حاصلخیز هستند.

دشت جنیسارت درست همینجا، و دشت بیت‌صیدا درست همانجا در شمال و شرق. هر دوی اینها از نظر برخی از شهرهایی که در نزدیکی آنها یا در نزدیکی آنها قرار دارند، نقش مهمی ایفا خواهند کرد، اما از نظر بهره‌وری کشاورزی نیز مهم هستند. کفرناحوم احتمالاً مکان اصلی ما در اینجا است، و باز هم، به یاد داریم که مدت کوتاهی پس از اقامت کوتاه عیسی در ناصره، او و خانواده‌اش به کفرناحوم نقل مکان کردند و آنجا محل اقامت او خواهد بود، و ما قصد داریم در مورد کفرناحوم توضیحات بیشتری ارائه دهیم.

ما همچنین خورزین را درست در شمال داریم، چیزی شبیه به بالای تپه‌ای که بالای کفرناحوم است، و سپس بیت‌صیدا را نیز داریم. یک علامت سوال در مورد بیت‌صیدا وجود دارد، اینکه بیت‌صیدا دقیقاً کجا واقع شده است، یا شاید دو تا از آنها وجود داشته است، این هم یک گزینه است. چیزی که در حال حاضر برای اهداف من مهم است، این سه شهر و این واقعیت است که عیسی آنها را در چیزی که در متی ۱۱ می‌گوید به هم مرتبط می‌کند، که سرزندی گزنده برای ساکنان این شهرها است.

بیاید به آن نگاه کنیم. و دوباره، توجه کنید که آنها به نوعی در یک مثلث کوچک آنجا هستند. وای بر تو خورزین.

وای بر تو، بیت‌صیدا. اگر معجزاتی که در تو انجام شد، به عبارت دیگر، اگرچه ما در آن شهرها بیانیه‌ای از معجزات نداریم، و توصیفات از آنها داریم همانطور که در برخی دیگر داریم، عیسی می‌گوید، هی، در این منطقه که درست در اطراف جایی است که من زندگی می‌کنم، من بارها و بارها کارهای خدا را انجام داده‌ام. به کارهای او ایمان داشته باشید، همانطور که یوحنا می‌گوید، همانطور که عیسی در انجیل یوحنا می‌گوید.

به هر حال، اگر معجزاتی که در شما انجام شد، در صور و صیدون انجام می‌شد، آن منطقه در شمال و غرب فینیقیه، آن شهرهایی را که عیسی در حالی که در ناصره بود به آنها اشاره کرد، به یاد داشته باشید، آنها مدت‌ها پیش در پلاس و خاکستر توبه می‌کردند. اما به شما می‌گویم، در روز قیامت برای صور و صیدون قابل تحمل‌تر از شما خواهد بود. و شما، کفرناحوم، زادگاه او، مردمی که او را می‌شناختند، خوب، زادگاه او در آن زمان، ناصره، نیز او را طرد و طرد کردید.

سر بر خواهی کشید؟ نه. به اعماق زمین فرو خواهی رفت. اگر معجزاتی که در تو انجام شد، در سدوم انجام می‌شد، وای، چه توهین بزرگی!

به پیدایش ۱۹ برگردید، جایی که سدوم و گناهان سدوم آنقدر فجیع بودند که خدا آنها را با آتش سوزان غرق کرد و نابودشان کرد. اگر معجزاتی که در شما انجام شد در سدوم انجام می‌شد، تا به امروز باقی می‌ماند. اما به شما می‌گویم، در روز قیامت برای سدوم قابل تحمل‌تر از برای شما خواهد بود.

همانطور که لحظه‌ای پیش گفتم، این شهرها، درست نزدیک به جایی که عیسی در زمان خدمتش زندگی می‌کرد، بارها و بارها شاهد خدمت چشمگیری بودند که او از طریق معجزات انجام می‌داد، اما با این حال قلب‌هایشان سخت شده بود. فکر می‌کنم چند نکته مهم دیگر وجود دارد که به ما کمک می‌کند روایت‌های انجیل را در یک منطقه بزرگتر درک کنیم. باز هم، دریای جلیل به طور قابل توجهی پایین‌تر از سطح دریا است و این به آن الگوی آب و هوایی که قبلاً به آن اشاره کردم، کمک می‌کند، به طوری که طوفان‌های قابل توجهی داریم که نسبتاً سریع رخ می‌دهند.

علاوه بر این، رودخانه اردن که از شمال و شرق جریان دارد، و کمی بعد در مورد سرچشمه‌های اردن بیشتر در مورد اردن صحبت خواهیم کرد. به هر حال، این رودخانه آب شیرین را با خود می‌آورد، آب شیرینی که حاصل بارندگی در کوه هرمون است. در عین حال، کل این منطقه بخشی از دره ریفت است و فعالیت‌های لرزه‌ای زیادی در آن جریان دارد و برخی چشمه‌های نمک نیز وجود دارد، به ویژه چشمه‌های نمک در شمال و غرب و در سواحل جنوبی و شرقی.

وقتی این ترکیب را دارید، اینجا یک محل پرورش فوق‌العاده برای ماهی‌ها است، و بنابراین ماهیگیری به ویژه در این لبه شمال غربی و همچنین در ضلع جنوب شرقی خوب است. جالب اینجاست که من لحظه‌ای پیش اشاره کردم که سطح آب دریای جلیل در طول دو دهه گذشته به طور قابل توجهی کاهش یافته است. این مایه تاسف است و از نظر تامین آب برای اسرائیل بد است، اما یکی از چیزهای خوبی که از آن حاصل شده است، در واقع دو مورد وجود دارد، اما من الان به یکی از آنها اشاره می‌کنم، این است که باستان‌شناسان و افرادی که به کل این منطقه در قرن اول علاقه دارند، توانستند در اطراف خط ساحلی دریای جلیل بگردند و چیزهایی را پیدا کنند که قبلاً هرگز ندیده بودند، و یکی از آن چیزهایی که آنها پیدا کردند حداقل 30 منطقه بندری کوچک ساخته شده از سنگ بازالت بود.

منطقه اطراف آنجا تماماً از سنگ بازالت است، و این قلاب‌های کوچک بندرگاه‌ها را خواهید دید. یک نمونه مینیاتوری از بندرگاهی را که در قیصریه دیدیم، در ذهن خود تصور کنید، می‌دانید، نوعی موج‌شکن که بیرون می‌رود و سپس می‌پیچد. خب، حالا که سطح آب پایین رفته بود، آنها تعداد زیادی از این بندرگاه‌های کوچک قرن اول را پیدا کردند، که نشان دهنده این واقعیت است که ماهیگیری قطعاً یک صنعت در آنجا بوده است.

آنها همچنین در سال ۱۹۸۶ بقایای یک قایق مربوط به قرن اول را که در گل و لای گیر کرده بود، پیدا کردند. کمی بعد شاهد بازسازی آن خواهیم بود. یکی از نکات دیگری که می‌خواهیم به آن اشاره کنیم این است که این دو دشت، دشت جنیسارت و دشت بیت‌صیدا، از نظر محصولات کشاورزی بسیار مهم بودند.

من به زودی از یوسفوس برایتان نقل قول می‌کنم، اما می‌دانیم که آنجا مقدار بسیار بسیار زیادی روغن زیتون تولید می‌شد. زیتون تقریباً برای همه چیز استفاده می‌شود: روغن، روشنایی، دارو، غذا، غذای حیوانات سوخت، تولید محصول زیتون و روغن زیتون بسیار مهم بود، و این در شکلی که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، نیز نشان داده خواهد شد. علاوه بر این، همانطور که به این منطقه نگاه می‌کنید، هیروود آنتیپاس، یکی از پسران هیروود کبیر که زنده ماند، زیرا بسیاری از پسران هیروود کبیر زنده نماندند، اما هیروود آنتیپاس پس از مرگ هیروود، منطقه جلیل را به دست آورد.

او همچنین پریه را که در جنوب اردن قرار دارد، به دست آورد، اما به جلیل رسید. برادرش فیلیپ قلمرو شمال و شرق دریای جلیل را به دست آورد، و بنابراین شما دقیقاً در آنجا، تقریباً در نزدیکی رودخانه اردن، مرزی دارید. این مهم است زیرا هر زمان که مرزی وجود داشته باشد، نهادهای مالیاتی نیز وجود دارند، بنابراین در ذهن خود نوع مکانی را که عیسی به آنجا می‌رود، کنار هم قرار دهید.

او به کفرناحوم، صنعت ماهیگیری، تولید روغن زیتون، مالیات نقل مکان می‌کند، زیرا واقعاً به منطقه مرزی، نزدیک است، و البته، ما می‌دانیم که یکی از شاگردان عیسی که او هنگام حضورش در کفرناحوم ترسیم کرد متی یا لاوی، مأمور مالیات، خواهد بود. بنابراین، همانطور که لحظه‌ای پیش اشاره کردم، تجارت، سفر و مالیات در نزدیکی مرز وجود خواهد داشت. این مسیر، بزرگراه ساحلی بین‌المللی، که البته دیگر ساحلی نیست، اما هنوز بین‌المللی است، نیز بسیار نزدیک به اینجا خواهد بود زیرا همانطور که قبلاً در آن نقشه دیدیم، از دره جزریل، کوه تابور، دریای جلیل و سپس به سمت شمال امتداد دارد.

بنابراین، برای خلاصه کردن این موضوع، عیسی پایگاه عملیاتی خود را از ناصره منتقل می‌کند، که به دلایلی که قبلاً اشاره کردم، واضح است که این یک اقدام عمدی از جانب اوست. در متی فصل ۴، می‌بینیم که او در ناصره ساکن می‌شود و یوحنا ۱۲:۲ تأیید می‌کند که او خانواده‌اش را نیز به آنجا می‌آورد. بنابراین، او ناصره را ترک کرد و به کفرناحوم، سرزمین نفتالی، رفت و در آنجا ساکن شد تا آنچه را که از طریق اشعیا نبی گفته شده بود، به حقیقت بپیوندد.

و حالا بیا ببینیم اشعیا چه می‌گوید و ببینیم آیا می‌توانیم چیزهایی را کنار هم بگذاریم که نه تنها از آن ویژگی‌های جغرافیایی که در موردشان صحبت کردیم، مالیات، زیتون، ماهیگیری، بلکه از برخی مسائل تاریخی مهم دیگر نیز بهره ببرند. آیا آن بخش از اشعیا، فصل ۹، آیات ۱ و ۲ را به خاطر دارید؟ مردمی که در تاریکی زندگی می‌کنند، همانطور که در متی نقل شده است، همانطور که در اشعیا آمده است، مردمی که در تاریکی زندگی می‌کنند، نوری عظیم دیده‌اند. بسیار خوب، و البته هر کسی که این را در متی بشنود یا بخواند، به خوبی می‌داند که این بخش چه می‌گوید.

بعد از اینکه درباره لگدمال کردن چکمه‌های مدیان و غیره صحبت می‌کند، می‌گوید، زیرا برای ما پسری زاده شده است، برای ما فرزندی زاده شده است، برای ما پسری داده شده است. و یکی از نام‌هایی که به او داده شده است، شاهزاده صلح است، در آن تلاوت شگفت‌انگیز نام‌ها، مشاور شگفت‌انگیز، خدای قادر، پدر ابدی، شاهزاده صلح. حال لحظه‌ای به این موضوع توجه کنید زیرا آنچه ما در دهه‌های قبل از آمدن عیسی به جلیل، نقل مکان از ناصره به کفرناحوم، داریم، چیزی است که در مکانی به نام آریل اتفاق می‌افتد.

بیا ببینیم به نقشه نگاه کنیم. اینجا کفرناحوم است، ناصره خیلی دور است، همینجا آریل است. مسیر بین‌المللی که در موردش صحبت کردم، خطوط قرمز همینجا، باید از یک گذرگاه همینجا عبور کند.

ما اینجا بالاتر از سطح دریا هستیم، آنجا پایین‌تر از سطح دریا، تمام ترافیک از اینجا به پایین و سپس به بالا می‌رود. وقتی هیروودیس در سال ۴۰ قبل از میلاد توسط سنای روم به عنوان پادشاه یهودیان منصوب شد، راه آسانی برای به دست آوردن پادشاهی نداشت. در واقع، او مجبور بود برای آن بجنگد.

او سه سال برای آن جنگید و یک رویارویی بسیار وحشتناک در آریل رخ داد. چرا آریل؟ خب، بدیهی است که او به دلایلی که الان گفتم، باید آن را کنترل کند. اینجا یک شریان اصلی است که از اینجا می‌گذرد.

او باید آن مکان را کنترل کند و برای این کار سخت تلاش خواهد کرد. شورشیان یهودی وجود دارند، افرادی که نمی‌خواهند هیروودیس پادشاه باشد، که توسط نیروهای او تحت فشار، فشار، فشار قرار گرفته‌اند. آنها خود را در مجموعه‌ای کامل از غارها در صخره‌های آریل پناه خواهند داد، و یوسفوس داستانی واقعاً

وحشتناک و هولناک از هیروودیس برای ما تعریف می‌کند که مردان، سربازانش را، روی سکوهایی از بالای صخره، از دامنه صخره به پایین پرتاب می‌کند و این مدافعان یهودی را که در این نقطه در غارها هستند، قتل عام می‌کند.

خونریزی زیاد، وحشت فراوان، بخشی از این تصویر است. این تاریخ آریل است. و ضمناً، حتی پس از زمان عیسی، وقتی رومی‌ها در سال‌های ۶۶-۶۸ میلادی به آنجا رسیدند، همین اتفاق در آریل افتاد.

همان نبرد در آنجا. یوسفوس در آن زمان به ما می‌گوید که آب دریای جلیل از خون مردم آنجا سرخ شده بود. بنابراین، این مکان از نظر استراتژیک بسیار مهم است، اما محل جنگ نیز بوده است.

راستی، صخره‌ها اینجا هستند. این آفساید است. این هم پاس ما

قراره درست از اینجا رد بشه. غارهایی از همه طرف هست، چند تا غار هم اون طرف. خب، اونجا محل ماست.

اما آنچه متی هنگام اشاره به این موضوع، در مورد حرکت عیسی، و با استناد به آن بخش از کتاب اشعیا، به آن اشاره می‌کند، این است که او قوم خود را مجبور می‌کند، زیرا آنها می‌دانستند، آنها زمینه اشعیا را می‌دانستند. او قوم خود را مجبور می‌کند تا از قبل به آنچه که او نمی‌گوید فکر کنند. اما این [خدای] علاوه بر هر چیز دیگری، خدای قادر مطلق، مشاور شگفت‌انگیز، شاهزاده صلح خواهد بود.

چه امیدی برای مردمی که در این منطقه زندگی می‌کردند و جنگ آنها را از هم پاشیده بود و همچنان از هم می‌پاشد. این امیدی است که بخشی از این تصویر است. بنابراین عیسی به دلیل دیگری نیز به آن منطقه نقل مکان می‌کند، زیرا سرزمین نفتالی آن منطقه است.

قبیله نفتالی این بخش را در غرب و شمال دریای جلیل به ارث برد. بسیار خوب، فقط چند نکته در مورد ماهیگیری. این شاگردان ماهیگیر بودند.

این معیشت آنها بود. آن یک صنعت در آنجا بود. عیسی آنها را از آنجا فرا می‌خواند.

با کمی مطالعه بیشتر متوجه می‌شویم که به نظر می‌رسد آنها به دلیل خاصی شب‌ها ماهیگیری می‌کردند و آن این است که تورها از جنس پنبه هستند و بنابراین پیشنهاد این است که برای ماهی‌ها کمتر قابل مشاهده باشند. ماهیگیری نیز کار سختی است. در واقع، هر زمان که عیسی آنها را صدا می‌زند، به نظر می‌رسد که آنها از یک ماهیگیری شبانه برگشته‌اند.

در لوقا فصل ۵، وقتی او این شاگردان را برای صیادی انسان احضار می‌کند، می‌گویند: «ما تمام شب سخت کار کرده‌ایم و چیزی نگرفته‌ایم.» و سپس عیسی، البته، به آنها در صید کمک می‌کند، اما سپس آنها را به صیادی انسان سوق می‌دهد. لحظه‌ای پیش اشاره کردم که در سال ۱۹۸۶، به دلیل پایین بودن سطح آب چند مرد، در واقع برادر، در کیبوتصی به نام گینسار بودند که در حال جستجو برای یافتن سکه‌های رومی بودند، اگر داستان را درست به خاطر داشته باشم، و به بقایای یک قایق برخوردند.

این قایق حدود ۱۵ سال در انبار نگهداری شد تا دوباره به حیات بازگردد. این فقط یک ماکت از آن است. من عکسی از نمونه واقعی آن ندارم چون درک درست آن دشوار است.

در حال حاضر با نوعی قاب فلزی احاطه شده است. اما این شکلی است که در حالت بازسازی شده به نظر می‌رسد. و ما در مورد چیزی صحبت می‌کنیم که، خب، ببینیم، ۳۰ متر طول دارد.

جالب اینجاست که آنها تقریباً می‌توانند با انجام تمام آزمایش‌ها روی چوب‌هایی که آنجا بوده‌اند، مشخص کنند که این یک قایق قرن اول است. اما ما همچنین یک موزاییک از مکانی به نام مگدالا داریم که درست در ضلع غربی دریای جلیل، درست زیر آن منطقه آرل، پیدا شده است، که در واقع به ما نشان می‌دهد که این چه شکلی بوده است. شما یک دکل خواهید داشت، بادبانی خواهید داشت که در آنجا به هم چسبیده است، و سپس تمام این طناب‌هایی که مجموعه پاروهای بادبانی را نیز در اینجا نگه می‌دارند.

خب، این ظاهر کلی قایق قرن اول ما خواهد بود. چند نکته‌ی دیگر هم هست که باید بررسی کنیم. اینجا بالای آرل هستیم.

خب، اینجا برخی از صخره‌های ما هستند. دوباره، می‌توانیم روایت وحشتناک یوسفوس را به یاد بیاوریم. اینجا دشت جنیسارت ماست، دشتی که به خاطر تولید زیتون شناخته می‌شد.

درست همین بالا، کفرناحوم خواهد بود، و بنابراین گینسار هم همانجاست. به چند نکته‌ی مهم توجه کنید. این چیزی است که یوسفوس در مورد دشت گنیسارت می‌گوید.

منطقه‌ای که خواص طبیعی و زیبایی آن بسیار چشمگیر است. هیچ گیاهی نیست که خاک حاصلخیز آن از بار، دادن امتناع ورزد و در واقع، کشاورزان آن انواع گونه‌های گیاهی را پرورش می‌دهند. گردو، نخل، انجیر، زیتون، میوه‌های متنوع و انگور.

جوزفوس به خاطر کمی اغراق شناخته شده است، اما حداقل به حاصلخیزی این منطقه گواهی می‌دهد و دوباره به نزدیکی آن به کفرناحوم اشاره می‌کند. وقتی کاوشگران شروع به حفاری در کفرناحوم و کشف برخی از این چیزها کردند، به تعداد بسیار زیادی دستگاه پرس زیتون برخوردند. چیزی بیش از آن آبادی کوچک و کوچکی که به نظر می‌رسد خود کفرناحوم بوده است.

و بنابراین، این پیشنهاد مطرح می‌شود که به همین دلیل، شاید کفرناحوم به عنوان یک صنعت، مرکزی برای صنعت پرس زیتون، عمل می‌کرده است. به عبارت دیگر، تمام زیتون‌ها از دشت جنیسارت و مناطق اطراف به کفرناحوم آورده می‌شدند. آنها آن را فرآوری کرده و سپس شروع به حمل و نقل آن می‌کردند، زیرا آنها به این بزرگراه ساحلی نزدیک بودند.

این خود دستگاه پرس زیتون است، و بیابید کمی ببینیم که چگونه کار می‌کند. زیتون‌هایتان را برمی‌دارید، آنها را همین جا در این قسمت فرورفته قرار می‌دهید. یک میله دارید، یک فلز، ببخشید، فلزی نیست، یک ستون چوبی که از آن عبور می‌کند، و تقریباً تا اینجا بیرون می‌آید.

این سنگ آسیاب شماست، و سپس حیوانات یا انسان‌ها آن چیز را با استفاده از آن میله به اطراف هل می‌دهند، تا واقعاً زیتون‌ها را له کند. شما آنها را بیرون می‌آورید و آنها را در نوعی کیسه قرار می‌دهید، آنها را روی این پرس درست در همان کیسه قرار می‌دهید و وزنه‌هایی روی آن قرار می‌دهید. این فشار به پایین می‌آید و روغن زیتون شما به این حلقه کوچک منتقل می‌شود، به داخل ظرفی که آن را در آنجا نگه می‌دارد.

خب، این صنعت این طور کار می‌کرد، و دوباره، می‌توانید سنگ آسیاب دیگری را اینجا ببینید، و تعداد زیادی از آنها وجود دارد. حالا، چرا من اینقدر وقتم را صرف دستگاه‌های پرس زیتون می‌کنم؟ خب، ممکن است به ما

کمک کند تا کمی از یک روایت یا بهتر بگوییم یک آموزه را در اینجا درک کنیم. در متی فصل ۱۸، عیسی این ایده سنگ آسیاب را برمی دارد و از آن به شیوه‌ای بسیار دراماتیک استفاده می‌کند.

او از این استفاده می‌کند، او یک ابزار آموزشی درست آنجا دارد، درست است؟ و او می‌گوید، اگر کسی باعث شود یکی از این کوچگانی که به من ایمان دارند گناه کند، برایش بهتر است که یک سنگ آسیاب بزرگ داشته باشد، تصویر را داشته باشد، دور گردنش آویزان کند و در اعماق دریا غرق شود. این به مردم آنجا می‌رسد زیرا آنها وزن آن سنگ آسیاب را می‌دانند. شاید برخی از آنها در فشردن آن هنگام خرد کردن چیزها دست داشته‌اند.

بنابراین عیسی لحظه‌ای آموزنده داشت، او ابزار تعلیم خود را درست همانجا داشت، و دریا، البته، خیلی دور نیست، مسئله چند متر است. و دوباره، بیایید به ایده عهد عتیق خود برگردیم، انداختن در اعماق دریا فقط به معنای ورود به آب نبود. به اندازه کافی بد بود که غرق می‌شدید، اما پیامدهایی نیز وجود دارد که این ورطه است و تمام وحشت محرومیت معنوی که در آنجا وجود دارد نیز وجود دارد.

بنابراین کفرناحوم چنین چیزی داشت. همچنین، ما یک کنیسه در کفرناحوم داریم، و در یوحنا فصل ۶، ما یک موقعیت فوق‌العاده داریم که در آن عیسی در کنیسه‌ای در کفرناحوم تعلیم می‌دهد. حال، چیزهایی که او تعلیم می‌دهد قابل توجه است.

ما همین الان، در اوایل این فصل، و همچنین در تمام انجیل‌های هم‌نوا، دیدیم که عیسی غذا تهیه می‌کند، به نفر غذا می‌دهد. مردم او را تا کفرناحوم دنبال کرده‌اند، از او سوال می‌پرسند، و بنابراین او قرار است در ۵۰۰۰ این کنیسه در کفرناحوم موعظه کند. و به دلیل کمبود وقت، شما را به خواندن آن وامی‌گذارم.

اما اینجا یک کنیسه است، و جالب اینجاست که با اینکه این کنیسه از سنگ آهک سفید ساخته شده، که برای ساختمان‌های آن منطقه کاملاً غیرمعمول است. این منطقه‌ای است که سنگ بستر آن، که بازالت بوده. تماماً سنگ‌های تیره. این یک کنیسه سفید است، بنابراین بدیهی است که نکته مهمی در مورد آن وجود دارد.

من حدس می‌زنم که شاید زائران مسیحی بعداً در حال ساخت این کنیسه باشند، اما این داستانی جداگانه است. در زیر این کنیسه، درست همین‌جا، پایه‌های یک کنیسه قدیمی‌تر قرار دارد. این یک کنیسه بازالتی است؛ چیزی است که انتظار می‌رود ساختمانی در آن منطقه از آن ساخته شده باشد.

ما نه تنها پایه‌های آن کنیسه قدیمی‌تر را داریم که احتمالاً قدمت آن به قرن اول میلادی برمی‌گردد، بلکه اگر وارد این کنیسه شوید، درست همین‌جا، می‌توانید به پایین نگاه کنید و ستون‌هایی از آن کنیسه را ببینید. بنابراین، وقتی به کفرناحوم می‌رویم، ما در کنیسه‌ای از زمان عیسی نمی‌نشینیم؛ این کنیسه مربوط به دوره‌های بعدی است، اما می‌دانیم که یکی از آنها به طور خاص در آن مکان وجود داشته است. خیلی دور از کنیسه، پایه‌هایی از خانه‌ها را داریم.

و باید کمی در مورد ساختار خانه‌ها صحبت کنیم، چون من و شما در خانه‌های خیلی بزرگی زندگی می‌کنیم. اکثر خانه‌های امروزی در دنیا این‌طور نیستند، اما در آن زمان، خانه‌ها خیلی خیلی کوچک بودند، اما می‌شد به تعدادشان اضافه کرد. خوب، اینجا اتاق داریم، اتاق‌های خیلی کوچک، اما به نظر می‌رسد همه آنها به هم متصل هستند، درست است؟ و اینجا یک دیوار بین این اتاق و آن اتاق وجود دارد.

یه جورایی داره بزرگ و بزرگتر میشه. یه دیوار دیگه هم اینجا بین این اتاق و اون اتاق هست. راستی، اینجا ... کنیسه ماست

اینسولا می‌گویند. و اتفاق که افتاد این بود: وقتی خانواده داشتید، هر چه فرزندان بیشتری داشتید، به خانه بیشتر اضافه می‌کردید. و وقتی پسران ازدواج کرد و همسرش را آورد، به خانه اضافه می‌کردید.

و بنابراین، این خانه‌ها به خانه‌های وسیع‌تری تبدیل می‌شوند. بنابراین، همانطور که اینجا برای شما توضیح می‌دهم، آنها خانه‌هایی برای خانواده‌های گسترده هستند. شما واحدهای به هم پیوسته دارید.

ضمناً، در برخی از مناطق خاورمیانه، هنوز این وضعیت را داریم که یک خانواده خانه‌ای یک طبقه دارد. فرزندان‌شان به همراه خانواده‌هایشان به خانه می‌آیند. آنها یک طبقه دوم روی آن ساخته‌اند.

و سپس آنها داستان دیگری را روی آن می‌سازند. این به صورت افقی پیش رفت، اما همان ایده ادامه دارد. همانطور که اینجا می‌بینید، برخی از این اتاقک‌ها، که در تمام این روستاهای کوچک یهودی از قرون اول و پس از آن می‌بینید، می‌توانند تا ۱۵ اتاق داشته باشند.

حالا، چرا داریم به این موضوع اشاره می‌کنیم؟ خب، نکته‌ی نسبتاً جالبی در یوحنا فصل ۱۴ وجود دارد، جایی که عیسی می‌گوید، من می‌خواهم مکانی برای شما آماده کنم. و پیشنهاد اینجاست که می‌توانیم این اشاره را در نظر بگیریم، همانطور که عیسی در مورد آماده کردن مکانی برای شما صحبت می‌کند. در خانه‌ی پدرم، در عمارت پدرم اتاق‌های زیادی وجود دارد، و من می‌خواهم مکانی برای شما آماده کنم.

به عبارت دیگر، برای شما جایی وجود خواهد داشت، زیرا می‌توانیم به این [موضوع/موضوعات/...] اضافه کنیم. این همان چیزی است که این افراد آن را درک می‌کنند. و او به این افراد می‌گوید، شما به خانواده اضافه خواهید شد.

و نه تنها این، بلکه همانطور که پیشنهاد می‌کنم، می‌توانیم کمی بیشتر به آن پردازیم، زیرا می‌دانیم که عیسی داماد است. کلیسا عروس اوست. و او، همانطور که در یوحنا فصل ۱۴ می‌گوید، قرار است مکانی را برای عروس خود به محض آمدن‌شان آماده کند.

بنابراین، دوباره، به نظر من، درس‌های آموزنده‌ای از بازدیدمان از کفرناحوم در قرن اول میلادی می‌آوریم. خب، از موارد دیگر کفرناحوم صرف نظر می‌کنیم، زیرا باید به بحث اصلی ادامه دهیم. وقتی به زندگی عیسی در منطقه جلیل نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که همانطور که گفتیم، او بر شهرهای اطراف دریای جلیل تمرکز داشته است.

مدتی به صور و صیدون بروید. او قرار است از برخی شهرهای دکاپولیس عبور کند.

اسب‌های آبی یکی از آنهاست. گادارا یکی دیگر. شهرهای دکاپولیس در سراسر اینجا.

اما بعد او شاگردانش را برمی‌دارد و اگر بخواهید، کناره‌گیری می‌کند، به گوشه‌ای می‌رود. به مکانی به نام قیصریه فیلیپی می‌رود. همانطور که اینجا می‌بینید، کوه هرمون درست آنجاست.

قیصریه فیلیپی در دامنه کوه هرمون قرار دارد. قیصریه فیلیپی یکی از مکان‌هایی است که سرچشمه‌های رود اردن در آنجا قرار دارد. و در همین مکان است که عیسی تصمیم گرفته کاری بسیار چشمگیر انجام دهد.

خب، بیایید کمی بیشتر در این مورد صحبت کنیم. و همچنین می‌خواهم بگویم که از آنجایی که در انجیل متی، اعترافی که پطرس در مورد هویت عیسی می‌کند در فصل ۱۶ اتفاق می‌افتد، تبدیل هیئت در فصل ۱۷ است، فکر می‌کنم نوعی ارتباط جغرافیایی نیز وجود دارد. اما بیایید کمی بیشتر به این موضوع پردازیم.

اول از همه، می‌توانیم از طریق دره‌ای که در جنوب و غرب کوه هرمون قرار دارد، به آن نگاه کنیم. ما در واقع اینجا در مکانی از عهد عتیق به نام حاصور ایستاده‌ایم. دره هولاء، در ارتفاع ۹۰۰۰ فوتی از سطح دریا در کوه هرمون.

یه لحظه دیگه در موردش صحبت می‌کنم. اینجا کوه هرمون هست، پوشیده از برف. یه پایه سنگ آهکی سفت داره.

و همانطور که لحظه‌ای پیش گفتم، چشمه‌های زیادی در دامنه کوه هرمون وجود دارد، چشمه‌های زیادی یکی از آنها دن است، درست همینجا. خب، این بخشی از سرچشمه‌های دن است.

و دیگری در قیصریه فیلیپی. حالا، اجازه دهید چند نکته در مورد دن بگویم، هرچند که این یک مکان عهد عتیق است. چون این نوعی زمینه‌سازی برای کاری است که می‌خواهیم هنگام صحبت در مورد تاریخ قیصریه فیلیپی انجام دهیم.

اول از همه، در دن، ما بزرگترین چشمه کارستی را داریم، به عبارت دیگر، چشمه‌ای که از این نوع سنگ آهک در تمام خاورمیانه بیرون می‌آید. همانطور که درست متوجه شده‌ام، حدود ۵۰۰۰ گالن در ثانیه آب پمپاژ می‌کند. بنابراین این یک مکان قابل توجه است.

این تصادفی نیست که وقتی قبیله‌ی دان که در سخزانی قبلی‌مان به آن اشاره کردیم به سمت شمال مهاجرت کردند، در دان ساکن شدند. آنجا آب دارد. واقعاً زیبا به نظر می‌رسد.

و به این ترتیب آنها در آنجا ساکن شدند. در حین این کار، تعدادی بت نیز با خود آوردند و مکانی برای عبادت تأسیس کردند. بعدها، یربعام، هنگامی که پادشاهی را تقسیم کرد، یک گوساله طلایی در دان برپا کرد.

اینجا همچنان یک مکان عبادت است. این یک مکان عبادت دروغین یهودی است، درست است؟ مکان عبادت دروغین اسرائیلی‌ها، در تمام آن دوره تاریخی. به این نکته توجه کنید تا در مورد قیصریه فیلیپی که در همان نزدیکی است صحبت کنیم.

بنابراین، در اینجا بقایای برخی از آثار قیصریه فیلیپی را داریم. در اصل، در قرن اول، این دهانه‌ای بوده که این آب از طریق آن می‌آمده است. به دلیل فعالیت‌های لرزه‌ای و ۲۰۰۰ سال تغییر، اکنون آب از قسمت‌های پایین‌تری خارج می‌شود.

اما قبلاً از طریق این دهانه بزرگ بیرون می‌آمد. اگر با دقت نگاه کنید، یک سکوی فونداسیون اینجا می‌بینید. این یک معبد بسیار عظیم بوده است.

هیروود کبیر این معبد را ساخت. پسرش، هیروود فیلیپ، این معبد را ارتقا داد. هیروود کبیر آن را معبدی برای قیصر آگوستوس نامید.

هیروودیس فیلیپ می‌گوید: «خب، من باید جایی اسمم را در این ماجرا ببرم.» بنابراین، او این مکان را به نام خودش قیصریه فیلیپی نامگذاری می‌کند. اما علاوه بر آن، انواع خدایان یونانی در اینجا مورد پرستش قرار می‌گیرند.

پان، ژئوس، نمسیس. شما اینجا چند نام اصلی را می‌شناسید. پان، نوعی خدای بز که نماد باروری است.

ژئوس، نوعی خدای بزرگ. نمسیس، خدای مردگان. وقتی همه این طاقچه‌ها را اینجا در این دیوار سنگی می‌بینید، اینها نمایانگر مکان‌هایی هستند که این مجسمه‌ها به آنجا فرستاده می‌شدند.

بنابراین، این مکان پرستش دروغین است. علاوه بر همه اینها، معبد آگوستوس. همانطور که گفتم، هیروودیس. فیلیپ شهر را گسترش می‌دهد.

این مکان مرکز پرستش بت‌پرستان بوده است. احتمالاً، من این را به طور قطع نمی‌دانم، اما احتمالاً این نوعی پاسخ یونانی به آنچه در دان اتفاق می‌افتاده است. بنی اسرائیل، یا آنچه از آنها به شیوه‌ای جذب شده باقی مانده است، در آنجا عبادت می‌کنند.

این بسیار شبیه به یک معادل هلنیستی و یونانی-رومی برای آن است. خوب، در همین زمینه است، آیا جذاب «نیست؟ در همین زمینه است که عیسی شاگردانش را می‌آورد و این سوال را می‌پرسد: «مردم مرا که می‌دانند؟»، و می‌دانید، برخی می‌گویند پیامبر، برخی می‌گویند ارمیا و غیره و غیره. و در نهایت، پطرس می‌گوید: «تو مسیح»، «مسیح موعود، کسی که منتظرش بودیم، پسر خدای زنده هستی».

و دوباره، به تأکید روی خدای زنده توجه کنید. به یاد داشته باشید، داوود، خیلی قبل‌تر، گفت که به خدای زنده توکل می‌کند. خوب، اینجا پطرس به عیسی به عنوان پسر خدای زنده اشاره می‌کند، و در همین زمینه است که ما در مورد آن صحبت می‌کردیم.

و می‌خواهم چیزی را که چند سال پیش پیدا کردم برایتان نقل کنم که این موضوع را برای ما روشن می‌کند. بفرمایید. عیسی در منطقه‌ای پر از معابد خدایان آشوری ایستاده بود، جایی که شکوه مرمر سفید خانه پرستش قیصر بر چشم‌انداز آن تسلط داشت.

ما فقط پایه‌های آن معبد را می‌بینیم، بنابراین شما تصویر آن را نمی‌بینید، اما می‌توانست معبدی باشکوه شگفت‌انگیز و الهام‌بخش باشد. و در اینجا، از بین تمام مکان‌هایی که باید به خواندن ادامه داد، عیسی عمداً خود را در مقابل ادیان جهان با تمام شکوه و جلالشان قرار داد و خواستار مقایسه با آنها شد. و البته پطرس نیز چنین می‌کند.

او می‌گوید: «تو پسر خدای زنده هستی». این گفته عیسی را در تضاد کامل با خدایان سنگی قرار می‌دهد که به سادگی در آن طاقچه‌های آن دیوار سنگی جای گرفته‌اند. نکته دیگری که اینجا مطرح می‌شود این است که ضمناً، چیزهای بسیار بیشتری می‌توان در مورد آن متن گفت که وقت کافی برای آنها نداریم، اما عیسی از اصطلاح پترا روی این صخره استفاده می‌کند.

و البته، پتر هم اسمی دارد که با آن مرتبط است، اما ممکن است چیز دیگری در جریان باشد. بیایید کمی به آن نگاه کنیم. عیسی از کلمه پترا استفاده می‌کند، و این کلمه‌ای است که واقعاً می‌تواند برای توصیف آن پس‌زمینه، آن پرتگاه بزرگ و خشن که آنجاست، استفاده شود.

می‌توانیم به همین کاربرد آن در باب ۷ انجیل متی اشاره کنیم. پس یک دقیقه به آن توجه کنید و ادامه می‌دهیم. احتمالاً، و می‌دانم که یک مسئله الهیاتی بزرگ در مورد معنای ساختن کلیسا بر روی پطرس و صخره وجود دارد، اما شاید چیز دیگری اینجا در جریان باشد. بیایید این را تا انتها بخوانیم.

شاید گفته‌ی عیسی مبنی بر اینکه کلیسای خود را بر روی این صخره خواهد ساخت، به پطرس یا اعتراف پطرس اشاره نداشته باشد، که البته برخی سعی در توضیح آن دارند. در عوض، می‌توان آن را به گونه‌ای ترجمه

کرد که حرف اضافه‌ی یونانی ممکن است در مقابل این صخره ترجمه شود. و اگر این درست باشد، و شما محققان یونانی بتوانید این موضوع را بپذیرید و با آن دست و پنجه نرم کنید، پس احتمالاً او می‌تواند به رویارویی بین خود و کلیسایش و تمام آن پرستش بت‌پرستانه‌ای که در آنجا نمایان است، اشاره داشته باشد.

کلیسا در حال حرکت خواهد بود. بگذارید به خواندن ادامه دهم. دروازه‌های جهنم در برابر آن حمله تاب نخواهند آورد.

بنابراین قرار است به سمت آن صخره حرکت کند، که نمادی از همه آن خدایان مرده است. و بعد فقط یک مسئله جالب دیگر. بعداً، یک سنت ربی وجود دارد که وقتی مسیح بیاید، مسیح، در ذهن آنها، مسیح یهودی بیاید، دروازه‌های قیصریه فرو خواهد ریخت.

دروازه‌های جهنم در قیصریه فرو خواهد ریخت. خب، به هر حال، آنچه ما اینجا می‌بینیم، مهم نیست که چگونه می‌خواهید آن مورد آخر را تفسیر کنید، همانطور که برای شما توضیح می‌دهم، مجموعه‌ای کامل از وارونه‌سازی‌ها است. هویت عیسی به عنوان پسر خدا، پسر خدای زنده، در تضاد با آن خدایان مرده است.

عیسی در ادامه به تعلیم این حقیقت خواهد پرداخت که او باید رنج بکشد، و البته، این جایی است که پطرس او را سرزنش می‌کند، اما همچنین، رستاخیزی رخ خواهد داد. پطرس در آن برهه از زمان، از این تضاد باورنکردنی در تجربه خود رنج می‌برد، زیرا عیسی به او خواهد گفت که این خدا بوده که این را به او آشکار کرده است. و با این حال، در لحظه بعد، او می‌گوید، از من دور شو، شیطان.

و در آن لحظه، او همچنین می‌گوید، افرادی که از او پیروی می‌کنند باید صلیب خود را بردارند و از او پیروی کنند. خب، فقط چند درس از تجلی عیسی. موسی و الیاس دوباره آنجا هستند، نمایندگان شریعت و پیامبران، در کنار عیسی ایستاده‌اند.

پطرس، با لحنی پرحرارت و همیشگی‌اش، می‌گوید: «بیایید چند غرفه برپا کنیم.» خب، یکی از دلایل این پیشنهاد این است که احتمالاً این اتفاق نزدیک به عید خیمه‌ها بوده است، و عید خیمه‌ها حال و هوای مسیحایی قوی‌ای داشته است. و از آنجایی که آنها بر فراز این کوه تجلی مسیح هستند، و من حدس می‌زنم که آنجا حرمون باشد، چون سفیدی و درخشندگی و نور در آن موج می‌زند، احتمالاً این همان چیزی است که در حال رخ دادن است.

مهم‌تر این است که عیسی به کسانی که با او هستند چه می‌گوید، به او گوش دهید، به آنچه صدا می‌گوید، متاسفم، این پسر عزیزم است، به او گوش دهید، زیرا ما همین الان این اعلامیه را شنیدیم که او باید به اورشلیم برود، او رنج خواهد کشید، اما در روز سوم زنده خواهد شد. آموزه‌های مهمی که آنها در شنیدن آنها مشکل داشتند. وعده رستاخیز و سپس عیسی، در واقع، روی خود را برای رفتن به اورشلیم آماده می‌کند.

و این فقط مقدمه‌ای بر جلیل است. کارهای زیادی برای انجام دادن در جلیل وجود دارد، اما فعلاً به جلیل. بسنده می‌کنیم.

این سخنرانی دکتر الین فیلیپس در پنجمین سخنرانی از مجموعه جغرافیای تاریخی و مقدمه است. تمرکز این سخنرانی بر جلیل بوده است.